

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

یادداشت:

ضمن ابراز خیرمقدم و سپاس خدمت آقای "زمانی" که با ارسال مطلب ارزشمندی همکاری خویش را با پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" آغاز نموده اند، از سوءتفاهمی که به وجود آمده بود و در نتیجه مدتی نشر مطلب شان به تعویق افتاد، پوزش می خواهیم.

شاید بی جا نباشد هرگاه بار دیگر تذکر داده شود:

سیاست نشراتی پورتال به ارتباط استفاده از اسم مستعار تا اکنون بر آن بوده و در آینده نیز خواهیم کوشید تا به این سیاست وفادار بمانیم، که هرگاه نویسنده ای بخواهد در تقابل با اشغالگران دیروزی و امروزی، مزدوران جنایتکار آنها، تیکه داران دین و در مجموع آن نکاتی قلم بزند که افشای هویت برایش خطرناک گردد، پورتال خود سینه سپر نموده آن مطالب را با همان اسم مستعار نیز به نشر می رساند و از این که مسؤلیت آن متوجه پورتال و متصدیان آن می گردد، باکی هم نداریم؛ زیرا ما را اعتقاد بر آن است که برای هر آغازی باید پرداخت هزینه هائی را قبول نمود و ما به خود حق نمی دهیم تا از دیگران بخواهیم تا با جان شان آن هزینه را بپردازند؛ بلکه تا حال ثابت نموده ایم که برای روشن نگهداشتن مشعل حقیقت و مبارزه حاضریم سوخت آن را از خون خود مهیا نماییم.

و اما در صورتی که دوستان بخواهند با فرد و یا نهادی که از شخصیت حقیقی و حقوقی آشکار و مستقلاً برخوردار اند و سیاست و توان آسیب رساندن به منتقد خویش را ندارند، با اسم مستعار به بحث بپردازند، چنین حرکتی را نوعی ضیاع حقوق دموکراتیک طرف علنی بحث دانسته به آن مجال نمی دهیم.

بر همین مبنا مدتی نشر مطلب ارسالی آقای "زمانی" به تعویق افتاد، مگر بعد از آن که متیقن شدیم که آقای "زمانی" با اسم اصلی شان می خواهند به این بحث سازنده وارد شوند، هیچ گونه ممانعتی در نشر نظرات شان ندیده آن را منتشر می سازیم.

امید است وقتی آقای "هستی" از مسافرت برگشتند، فرصت آن را بیابند تا به پرسش های دوستانه آقای "زمانی" پاسخ لازم ارائه بدارند.

با کمال محبت

اداره پورتال AA-AA

جبار زمانی
۱۳ اگست ۲۰۱۱

تذکری خدمت آقای سید موسی عثمان هستی به ارتباط انتقاد شان از آقای داکتر اشرف.

قبل از اینکه به اصل موضوع بپردازم باید این را خدمت تان متذکر شوم که مدت خیلی کمی می شود که من با پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" آشنا شده ام و در جریان مروری که در نوشته های مختلف کردم نوشته داکتر صاحب "اشرف" و نقد شما از جمله نوشته های بودند که توجهم را به خود جلب کرد. شما بر آقای داکتر اشرف انتقاد کرده اید که چرا عکس خود را ضمیمه نوشته خود نفرستاده تا همه بدانند که این آقای که این طور در باره قرآن صحبت می کند چه کسی است. و همچنان ایشان را متهم به توهین "به مسلمانان سراسر جهان" کرده اید، ولی در عین حال از سلمان رشدی و خانم تسلیمه نسرين هم یاد آوری کرده اید و برای آنان ارزش بیشتر قابل هستید، چون هویت خود را پنهان نکرده اند. پرسش من در این قسمت از شما این است:

- ۱- آیا شما به کسانی که با هویت آشکار توهین و اهانت بدین و خدا بکنند ارزش بیشتر قائل هستید؟
 - ۲- آیا در آن صورت معتقد نخواهید بود که توهین به "مسلمانان سراسر جهان" می شود؟
- قسمیکه از نوشته تان بر می آید شما و آقای "کریم سروش" علم کامل در مورد دین دارید. حتما کتابها و مدارک زیادی را که در دفاع و رد دین نوشته شده است، مطالعه کرده اید. و همچنان از نوشته تان بر می آید که، اگر کسی به خدا و یا به "پیغمبر مسلمانان سراسر جهان" توهین کند اما ریش یک متره و لنگی چهارمتره مثل خمینی داشته باشند مشکلی ندارید. و یا با کسانی مثل سلمان رشدی که با قدرت و پول دولت انگیس محافظت می شود، مخالفتی ندارید. حتی ارزشی هم برایشان قائل هستید.
- نکته مهمی دیگری را که به ارتباط نوشته آقای داکتر "اشرف" باید خدمت تان به عرض برسانم این است که چیزی یا "توهینی" را که آقای داکتر "اشرف" نوشته اند با توهین های سلمان رشدی و خمینی و اسماعیل بخاری (جمع آورنده احادیث پیغمبر) و آقای کلینی مؤلف کتاب "اصول کافی"، و دیگر نویسندگان اصلا قابل مقایسه نیست.
- موضوعی را که آقای داکتر "اشرف" نوشته است بسیار به سادگی می توان راست و دروغ بودنش را ثابت کرد. کسانی که مایل اند درستی و یا نادرستی آن موضوع را بدانند فقط ده دقیقه از وقت خود را صرف مطالعه آن آیات نمایند.
- اما توهین هائی را که آقای خمینی در کتاب "کشف اسرار" به خدا و پیغمبر و "مسلمانان سراسر جهان" روا داشته قابل پی گیری و نقد می باشد. من در هیچ جایی، نه از شما و نه از کسانی دیگری، نوشته ای را سراغ ندارم که کتاب "کشف اسرار" خمینی را توهین به "مسلمانان سراسر جهان" دانسته باشد.
- خمینی در "کشف اسرار" در صفحه ۱۳۰ چنین نوشته است:
- "ما در اوایل این گفتار ثابت کردیم که پیغمبر از اینکه امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند می ترسیده....."
- بلی، پیغمبر اسلام از اینکه اسم علی بن ابی طالب را در قرآن بیاورد ترس داشته!!
- خمینی با این نظر خود حتی الهی بودن قرآن را هم تکذیب کرده.

فکر می‌کنم یکی از دلایلی که این نوشته آقای خمینی مورد انتقاد قرار نگرفته است این باشد که وی ریش یک متره و لنگی چهار متره داشته و به اسم "مستعار" نوشته است.

نویسنده کتاب "اصول کافی" در جلد چهارم؛ باب شرح‌های کتاب ایمان و کفر، صفحه ۷۵۳ نوشته:

"..... مقصود از مادر مؤمنین خدیجه کبری است که ام‌المؤمنین است و جز افراد مؤمن به واسطه ناسپاسی از پدر و مادر روحانی جدا شدند. چنانچه **زنان منافق پیغمبر** از مادری مؤمنان بر کنار گردیدند و امیرالمؤمنین در روز جنگ **جمل عایشه را طلاق داد** (یعنی که علی بن ابی طالب بعد از فوت پیغمبر عایشه را از جمله زنان پیغمبر خارج کرد و طلاقنامه‌ای به دستش داد) **تا مردم بدانند** تو گوئی که علی بن ابی طالب این صلاحیت را داشت!!

بلی، این هم به نظر یک تعداد زیادی از "مسلمانان روشنفکر" توهینی "به" مسلمانان سراسر جهان "نیست!!". اگر کسی کمترین معلومات از قرآن داشته باشد این را می‌داند که قرآن زنان پیغمبر را مادران مؤمنان معرفی کرده است. لذا این گفته خمینی هم توهین به قرآن می‌باشد و هم "به" مسلمانان سراسر جهان" که قرآن را کتاب مقدس خود می‌دانند.

توجه کنید به آیت مذکور:

سوره احزاب (۳۳) آیت ۶

" پیغمبر اولی و سزاوار تر به مؤمنان است از خود آنها و زنان پیغمبر مادران مؤمنان هستند و خویشانان نسبی شخص....."

در کتاب "مختصر احادیث صحیح بخاری" حدیث شماره ۱۷۵۷ در تفسیر سوره محمد آیت ۲۲ چنین نوشته شده است:

" ابوهریره (رض) می‌گوید که نبی اکرم (ص) فرمود: خداوند موجودات را آفرید، هنگامیکه از آفرینش آنها فراغت یافت خویشاوندی (صله رحم) بر خاست و **کمر یا ازار (تنیان) خداوند مهربان را گرفت**. حق تعالی فرمود: چه می‌خواهی؟ گفت: این جایگای پناجویان به تو از قطع پیوند خویشاوندی است. خداوند فرمود: آیا راضی می‌شوی که هر کس با تو وصل شود، من او را با خود وصل کنم، و هر کسی تو را قطع کند من او را از خود قطع کنم؟ گفت، بلی ای پروردگارم. خداوند فرمود پس چنین خواهد شد."

توجه کنید که "نعوذبالله" خداوند هم تنیان پوش است و مثل من و تو جسم دارد.

اما چون که این حدیث را آقای "اسماعیل بخاری" نقل کرده دیگر نمی‌شود به وی انتقاد کرد و همچنان نمی‌توان این سخن وی را توهین به "مسلمانان سراسر جهان" تلقی کرد. چون وی هم مثل دیگر "علمای دین" ریش دراز داشته و به اسم مستعار نوشته است.

نظر به گفته شما، آقای داکتر "اشرف" علم کافی از قرآن ندارد، اما شما که "ماشاءالله" علم و تحصیلات دینی تان در سطح آقای داکتر "کریم سروش" می‌باشد. لطف کنید گاهگاهی به یاد خداوند متعال هم باشید و نگذارید کسی توهین و اهانت بی مورد به وی روا بدارد. قسمیکه در بالا مشاهده کردید آقایانی "لنگی دراز" مدت‌های زیادی است که در توهین به خداوند "پای لچ" کرده اند.

یک نکته جالب دیگری را که در نوشته تان متوجه شدم این است که شما هم مثل آقایان "لنگی دراز" بالائی عمل کرده اید. یعنی که با استفاده از اسم اصلی تان (با آنکه من عکس تان را در پهلوی نوشته تان پیدا نکردم)، با رد آیات قرآن توهینی به "مسلمانان سراسر جهان" روا داشته اید.

شما نوشته اید که:

" کسی نباید کسی را تکفیر کند و کافر و مرتد بگوید و یا قابل سنگسار بداند. نفس انسان را به پول بخرد، شهادت دو زن را مساوی به یک مرد بداند، برادر را یک حق و خواهر را نیم حق و مادر را از هشت حصه یک حصه این مجازات در قرون وسطی نظر به شرایط زمان اعتبار خود را داشته ولی در قرن بیست و یک بازار ندارد."

من مطمئن هستم که شما می دانید که دستور تقسیم ارث و یا موضوع شهادت زن و مرد در قرآن ذکر شده است. بدین دلیل من از شمائی که علم تان در قرآن و موضوعات دینی در سطح آقای "کریم سروش" می باشد، این توقع را نداشتم که چنین حرفی بزنید. مگر شما این آیت قرآن را فراموش کرده اید که می گوید:

سوره یونس (۱۰) آیت ۶۴

آنها را از خدا پیوسته بشارت است هم در حیات دنیا و هم در آخرت به نعمتهای بهشت، سخنان خدا را تغییر و تبدیلی نیست که این فیروزی بزرگ است.

آیا اینکه شما بعضی از آیات قرآن را "قرون وسطائی" می دانید، یک توهین به "مسلمانان سراسر جهان" و کتاب مقدس شان نیست؟

این برای من بسیار عجیب است که شما که نظرات تان در قسمت قرآن بدینگونه می باشد، باز به اندازه ای اعصابتان بالای آقای داکتر اشرف خراب شود که نوشته وی را کاملاً بی پایه و بی اساس بدانید. و در ضمن آن را توهین به "مسلمانان سراسر جهان" هم قلمداد نمائید.

در قسمت آقای "سروش" باید متذکر شوم که ایشان یک عمر در دامان خمینی و حزب الله زندگی کرد و حالا هم به وسیله دولتهای خارجی حمایت می شوند. حتما اطلاع دارید که آقای "کریم سروش" ۱۵-۲۰ سال در دانشگاه های ایران قرآن شناسی و نهج البلاغه شناسی هم تدریس می کرده؛ مگر چه شد که آقای "سروش" بعد از گذشت این همه سال ها حالا درک کرده که "قرآن نوشته دست محمد است". این دیگر به خدا معلوم است که آیا آقای "کریم سروش" "واقعیت را در قسمت قرآن" درک کرده است یا اینکه به این واقعیت دست یافته که هر لحظه امکان از بین رفتن حکومت "آخوندی" موجود است و تلاش کرده اند تا جای پائی برای خود در حکومت آینده ایران هم به دست آورده باشد.

از سلمان رشدی و خانم نسرين سخن گفتید. خوب است که شما خود این دو شخص را نام بردید. اما بهتر بود اقدامات دولتهای فاشیستی ایران و بنگلادیش را هم یاد می کردید که چه بلائی را بر سر آنها آوردند.

در باره سلمان رشدی باید متذکر شوم که وی واقعاً توهین به "مسلمانان سراسر جهان" کرده است. چیزی را که وی در باره خانمان پیغمبر اسلام نوشته هیچ مدرک و شاهی در اثبات آن ارایه نداده است. اما موضوعی را که آقای داکتر صاحب "اشرف" نوشته اگر بی اساس و نا درست هم باشد، ثبوت آن در خود قرآن موجود است.

شما با این علم فراوان که از قرآن و دین دارید می توانستید به بسیار سادگی درستی و یا نادرستی آن را ثابت کنید. و ضرورت به این انتقادات بدون ثبوت نبود.

اما "چتیات" سلمان رشدی در باره خانمان پیغمبر اسلام به سخنان آن اشخاصی می ماند که با بی ادبی و بد اخلاقی که مشخصه افراد "کوچه گی و بازاری" است، به عوض آن که عقاید و نظرات مخالفان خود را مورد حمله قرار بدهند، به توهین و فحش دادن به زنان و دختران آنان می پردازند.

سلمان رشدی با این شیوه برخوردش که زنان "پیغمبر مسلمانان سراسر جهان" را فحش داده، چهره "بازاری و کوچه گی و هرزگی" خود را به نمایش گذاشته است. و بدین دلیل وی نزد من اصلاً از هیچ ارزشی برخوردار نمی باشد.

حال توجه کنید به بخشی از گزاره گوئی های سلمان رشدی که در کتاب "آیات شیطانی"، صفحه ۳۸۱ نوشته است:
" هنگامیکه در جاهلیه شایع شد که راه کاره های فاحشه خانه حجاب هر یک دارای خصوصیات یکی از زندهای " محوند" هستند، مردان شهر جاهلیه همه در درون خود به هیجان آمدند. اما از این که هیجان نفسانی آنها که در واقع عتک کننده حرمت همسران "محوند" و یا یکی از یارانش شود، به وحشت افتادند. در عین حال، چون مایل بودند، جریان فاحشه خانه حجاب به همین وضع باقی بماند، لذا احساسات و هیجانات نفسانی خود را از مقررات شهر جاهلیه پنهان داشتند."

(قابل تذکر می دانم که سلمان رشدی در کتاب " آیات شیطانی" خود برای شهر مکه نام "جاهلیه" قائل شده و "محوند" را به جای اسم " پیغمبر اسلام" که در داستان وی حاکم این شهر می باشد، جاگزین کرده است.)
آیا شما آقای هستی، هنوز هم به سلمان رشدی ارزش بیشتر از آقای داکتر "اشرف" قائل هستید؟
"همچنان نوشته اید که زمانیکه یک انسان سر حرف ، منطق و دانش خود ایمان داشته باشد و زبان قلم به نقد دین دراز کند اگر هویت خود را پنهان کند این حرکت توهین به مقدسات انسان های پیرو همان دین به شمار می رود"
این حرف تان کاملاً نادرست است. نقد دین چه با اسم مستعار باشد و یا غیر مستعار همیشه از جانب پیروان آن دین اهانت و توهین به مقدسات آنان تلقی می شود. فرق آن صرف در این است که در صورتی که هویت اصلی شخص نقد کننده معلوم باشد دیگر کار "پیروان آن دین" در بسته کردن دهن آن شخص ساده تر می شود.
مگر آقای پرویز کامبخش هویت خود را پنهان کرده بود؟
همچنان نوشته اید که "اگر در شرایطی قرار داری که نمی توانی حرف خود را بگوئی ضرورت نیست که بر زخم دیگران نمک پاشی کنی و دوستان دین مدعی خود را شناسند."
اگر قبول دارید که داکتر صاحب این حق را داشته که آن مطالبی را که نوشته ، بنویسد پس نمی دانم مشکل شما در این جا چه بوده؟ قسمیکه از نوشته خود تان بر می آید که شما هم چیزی های گفته اید که خلاف بعضی از دستورات دینی می باشد.

بیائید دفاع از دین و مقدسات مردم را به کسی بسپارید که خودش "دیندار" باشد.
اگر شما ادعا دارید که "دیندار" هستید، پس چطور اولین کسی می بودید که از نوشته آقای داکتر اشرف استقبال می کردید به شرطیکه ایشان عکس خود را ضمیمه نوشته خود ارسال می کردند. این چه نوع دینداری است که از "اهانت و توهین به دین تان" استقبال می کردید؟
جای تعجب است که شما خود می گوئید که "کسانیکه سر دین با نام مستعار و حتی به نام خود چیزی نوشته می کنند و از نشر عکس خود بالای نوشته خود داری می کنند اگر نوشته شان منطقی و درست هم باشد مغرضانه تلقی گردیده و قابل پذیرش نیست."

مگر چطور است که اگر منطقی و درست هم باشد باز هم به نظر شما مغرضانه تلقی می شود؟
آیا شما با یک موضوع منطقی و درست هم مخالف هستید؟
همچنان نوشته اید که "تا زمانی که داکتر صاحب حاضر به نشر عکس خود نشود حرفهای داکتر صاحب پیش من و دیگر مسلمانان جهان بی بنیاد پنداشته می شود.

بلی، این درست است که نزد شما بی بنیاد پنداشته می شود، اما آیا شما با همه مسلمانان جهان این موضوع را در میان گذاشته اید و نظر شان را در این باره گرفته اید؟

من بعد از مطالعه نوشته داکتر صاحب و نقد آن به وسیله شما، این موضوع را با دو دوستم، که خیلی عقیده مند به دین اسلام هم هستند، صحبت کردم.

برای دوستانم هم نوشته داکتر "اشرف" را بیان کردم و هم گرافه گوئی های را که سلمان رشدی در قسمت خانمان پیغمبر نوشته بود.

هر دو دوستم با شنیدن دروغهای سلمان رشدی در باره خانمان پیغمبر اسلام، شروع به فحش دادن به سلمان رشدی کردند. اما زمانیکه در باره نوشته داکتر صاحب "اشرف" برایشان تذکر دادم ایشان بدون کدام عکس العمل

شدید از من پرسیدند: آیا تو قرآن را خواندی و این گفته های داکتر اشرف واقعیت دارد؟

آنان بلافاصله عکس العمل شدید نشان ندادند چون می دانستند که با یک بررسی مختصر در قرآن می توانند راست و دروغ بودن سخنان آقای داکتر "اشرف" را دریابند.

با عرض احترام

جبار زمانی

اگست ۲۰۱۱